مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۲۱ ، پاییز ۱۳۹۹جلد۱، ص ۱۵-۱
http://www.jrse.ir

تحول جایگاه زن در اجتماع در پرتو انسان شناسی اسلامی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۱۵-۱

مهدی مهدوی پناه[۱]، افراسیاب صالحی شهرودی[۲]
[۱] عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
[۲] عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

(نویسنده مسئول):
افراسیاب صالحی شهرودی

چکیده
اصلی ترین تحولی که اسلام در جامعه جاهلی عربستان ایجاد کرد ارائه تعریفی جدید از انسانیت انسان و اشاره به ماهیت روحانی او بوده که این موضوع خود موجب تغییرات بنیادین در نوع تعامل اعراب با یکدیگر گشته است، در این نوشتار دیدگاهی که اسلام در مورد زنان ارائه کرده و در نهایت موجب تحول در تعامل اعراب با زنان شده است مورد بررسی قرار گرفته است؛ اسلام برخلاف دیدگاه رایج در تفکر جاهلی، جوهره انسانی زن و مرد را یکسان معرفی کرده و راه دستیابی به کمالات انسانی و سعادتمندی اخروی را همانند مردان برای زنان هموار دانسته است.

واژگان کلیدی: زن در اسلام، ظلم به زنان، انسانشناسی اسلامی، جاهلیت عرب،

مقدمه

در قالب ادوار تاریخ زنان متحمل ظلمها و رنجهای فراوان در جوامع بشری شده اند، در این میان به هر نسبتی که نوع از ابعاد روحانی و کمالات اخروی انسانها غافل می شدند این ظلمها رو به فزونی می نهاد؛ اعراب جاهلی و افکار رایج میان آنها یکی از نمونه های بارز در این زمینه می باشد.

ظهور اسلام در شبهه جزیره عربستان، همچون آبی بود بر آتش تعصبات قبیله ای و تفکرات مادیگرایانه اعراب که در نهایت موجب تولد فرهنگی پربار و مشحون از کمالات انسان دوستانه که یکی از نمودهای بارز آن، ارزشمندی زنان و رعایت حقوق انسانی آنها بوده است.

۱- زن در جاهلیت

در بسیاری از ادوار تاریخ و در میان بسیاری از جوامع علی الخصوص میان اعراب جاهلی، جامعه زنان مورد ظلمها و بی عدالتیهای فراوانی قرار گرفته است؛ مردان بواسطه توانمندی جسمی بیشتری که در خودشان می دیدند، زنان را موجوداتی ضعیف و ناچیز و در خدمت خود می دانستند، و عالی ترین جایگاهی که برای آنها قائل بودند وسیله ای برای اطفای شهوت جنسی و تولید مثل بود و در یک کلام، آنها را در شمار انسان به حساب نمی آوردند؛ و به همین دلایل مردان این جوامع، زنان را از تمامی حقوق انسانی و مدنی محروم ساخته بودند تا جاییکه زنان در این جوامع از پدران و همسران خود ارث نمی بردند، و در مقابل مردان به هر علت و در هر زمان که می خواستند، می توانستند آنان را طلاق دهند. اعراب مشرک و متعصب دختران را موجودی شوم و مایه ننگ می پنداشتند و در برخی اوقات آنان را زنده به گور می ساختند.

عده ای بر این عقیده اند که این اندیشه های مسموم، ریشه در بدو پیدایش انسان و هنگامۀ خلقت آدم و حوا است. زیرا بسیاری از مردم با تبعیت از تعابیری که بزرگان و رهبران دینی شان نسبت به پیدایش آدم (علیه السلام) داشته اند، حوا را موجودی ناقص و جدا شده از دندۀ پایین و چپ آدم می دانستند. در صورتی که خدا از چنین نسبتی منزه و پاک است، زیرا که ؛ خدایی که توانسته آدم را از هیچ بیافریند، در آفرینش همسر او ناتوان نخواهد بود.[۳]

از جمله دیدگاههای تحقیرآمیز اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر در مورد زنان این بود که سهم آنها را در تولید فرزند بسیار ناچیز می دانسته اند و مادر را فقط به منزله ی ظرفی می دانسته اند که نطفه مرد را که بذر اصلی وجود فرزند است در درون خود رشد می دهد. در قرآن ضمن آیاتی که می گوید شما را از مرد و زنی آفریدیم و برخی آیات دیگر به این تفاسیر خاتمه داده شده است.[۴]

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی به جا گذاشته است، این است که ؛ زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه برمی خیزد، زن شیطان کوچک است و می گویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند زنی در آن دخالت داشته است و مرد در ذات خود از گناه مبرا است و این زن است که مرد را به گناه می کشاند و شیطان مستقیماً در وجود مرد راه نمی یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می فریبد، شیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را و برای اثبات حرف های خود این دلیل را می آورند که؛ آدم اول فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد، از طریق زن بود، شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را قرآن داستان آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا حوا ما را فریفت و حوا آدم را، قرآن نه حوا را به عنوان مسئول اصلی معرفی کرد و نه او را از حساب خارج می کند، قرآن می گوید: به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشتی سکنی گزینید و از میوه های آن بخورید، قرآن آن جا که پای وسوسه شیطانی را به میان می کشد ضمیرها را به شکل « تثنیه» می آورد، می گوید: « فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ..... »[۵]؛ (شیطان آن دو را وسوسه کرد.)

« فَدَلاَّهُما بِغُرُورٍ..... »[۶]؛ (شیطان آن دو را بفریب راهنمایی کرد.)

«وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِين.....»[۷] ؛ (یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آن ها را نمی خواهد.)

به این ترتیب قرآن با فکر رایج آن عصر و زمان وملت ها که هنوزهم در گوشه و کنار که جهان بقایائی دارد سخت به مبارزه پرداخته و جنس زن را از این انضمام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است مبرا می کند.[۸]

---

[۳]. رحیمی، محمدرضا. زنان نامدار شیعه. تهران: رایحه عترت. اول: ۱۳۸۱. ص۷

[۴]. مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام.قم: صدرا. هشتم : ۱۳۵۷ش. ص ۱۲۵

[۵]. اعراف :۲۰

[۶]. اعراف :۲۱

[۷]. اعراف : ۲۳

[۸]. مطهری، مرتضی. پیشین. ص ۱۱۷

خیلی رسم های دیگر در زمان جاهلیت وجود داشت که اسلام آن ها را منسوخ کرد. مثلاً : نکاح «شغار» یعنی؛ معاوضه کردن دختران. دو نفر که دو دختر رسیده در خانه داشتند با یکدیگر معاوضه می کردند، به این ترتیب که هر یک از دو دختر معرآن دیگر به شمار می رفت و به پدر او تعلق می گرفت، که اسلام این رسم را نیز منسوخ کرد و می بینیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترش زهرا (علیهاالسلام) را در انتخاب شوهر آزاد می گذارد. هنگامی که علی بن ابیطالب (علیه السلام) برای خواستگاری زهرای مرضیه (علیها السلام) نزد پیغمبر اکرم رفت، پیغمبر اکرم فرمود: تاکنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده اند و من شخصاً با زهرا در میان گذاشته ام؛ اما او به علامت نارضایتی چهره خود را برگردانده است.اکنون خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم، پیغمبر رفت نزد زهرا و مطلب را با دختر عزیزش در میان گذاشت. ولی زهرا بر خلاف نوبها دیگر چهره خود را برنگرداند، با سکوت خود رضایت خود را فهماند.[۹]

ملل سابق در این جهت مشترک بودند که زن نزد ایشان استقلال و آزادی در اراده و اعمال نداشت و تحت قیومیت و ولایت مرد می زیست و ازجانب خود نمی توانست کاری را انجام دهدو می توان شأن زن را در این ملل بدین نحو خلاصه کرد : «زن را در میان این ملل حد وسط بین انسان وحیوان بود واز او مانند انسان ضعیفی که باید به انسان متوسط کمک کند استفاده می شدمثل بچۀ کوچک نسبت به ولی خویش ، ولی ولایت و قیومیت مرد بر زن دائمی بود .» چه در جوامع متمدن پیش ازاسلام وچه در جوامع متمدن بعد از اسلام ، با زنان به گونه ای برخوردشد که آن ها واقعاً به آن شأن واقعی خودشان نتوانستند پی ببرند و الان در جوامع بشری حقوق واقعی دارند ؛یعنی باید داشته باشند که نسبت به حقوق واقعی آنان فاصله ها دارد .[۱۰]

همانگونه که اشاره شد عامل اصلی این ظلمها، تصورات و اعتقادات غلط مردم در مورد انسان به طور عام و در مورد زن به طور خاص، در جوامع مورد بحث بوده است و به همین دلیل اولین قدم برای این توحش زدایی اصلاح تصورات و اعتقادات جوامع بوده است.

۲- زن از دیدگاه قرآن وروایات

در ادامه دیدگاه منبعث از قرآن و روایات را در مورد انحرافات اعتقادی در مباحث مربوط به شخصیت زن را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱-۲-آیات مربوط به چگونگی خلقت زن در قرآن

آیا خلقت زن و آفرینش مرد از دو گوهر مستقل و دو مبدأ جداگانه است تا هر کدام دارای آثار خاص و لوازم مخصوص باشد، مانند دو گوهر که از دو کان مجزا ظهور می کنند و جنس هر کدام غیر از جنس دیگری است. و یا آن که هر دو از یک گوهرند و هیچ امتیازی بین آن ها از لحاظ گوهر وجودی نیست مگر به اوصاف کسبی و اخلاق تحصیلی و .... و یا آن که مرد بالاصاله از یک گوهر خاص خلق شده سپس زن از زوائد مبدأ تابع مرد به طور متفرع بر آن آفریده شده است. ویا به عکس؛ یعنی زن بالاصاله از یک گوهر معین آفریده شده سپس مرد از زوائد مبدأ تابع مرد به طور طفیلی و فرع وی فرآورده شده شده است؟ احتمال اول جایگاهی در تفسیر و شواهد قرآنی ومانند آن ندارد، چنان که احتمال چهارم نیز فاقد هرگونه شواهد قرآنی و روائی است. عمده، احتمال دوم و سوم است. آن چهار از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش استنباط می شود و برخی از احادیث نیز آن را تأیید می نماید، که همان احتمال دوم است. و اما احتمال سوم نه تنها از ظواهر آیات راجع به خلقت استظهار نمی شود بلکه بعضی از احادیث نیز آن را ناصواب می داند.[۱۱]آیاتی که موضوع چگونگی خلقت زن و بیان اشتراک زن و مرد در اصل خلقت را مورد بحث قرارمی دهد؛ از قبیل:

۱-« خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنهْا زَوْجَهَا وَ أَنزَلَ لَكمُ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يخْلُقُكُمْ فىِ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فىِ ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ فَأَنىَ تُصْرَفُون »[۱۲]؛ (او شما را از یک تن آفرید، سپس زوجش را از[نوع] آن پدید آورد، و برای شما ازدام ها هشت قسم پدید آورد. شما را [پیوسته] در شکم های مادرانتان مرحله به مرحله در تاریکی های سه گانه می آفریند. این است خداوند [یگانه] که پروردگار شماست. فرمانروایی از آن اوست.خدایی جز او نیست. پس به کجا باز گرداندهمی شوید؟)

۲- «يَأيهَّا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكمُ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنهْا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنهْمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كاَنَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»[۱۳] (ای مردم! از پروردگارتان،که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و

---

[۹].همان. ص۱۶۷

[۱۰] . عسکری یحیی زاده ،خطیر. نحوه زندگی زنان چگونه باید؟. تهران :انتشارات امیر بهادر . اول : ۱۳۷۸ه ش. ص ۲۶

۱. جوادی آملی،عبدالله. زن در آینه جمال و جلال. قم: نشر اسراء . یازدهم: ۱۳۸۵ هـ.ش. ص ۴۰

[۱۲]. زمر: ۶

[۱۳] . نساء: ۱

زنان بسیاری را منتشر ساخت، پروا کنید؛ و از خدایی که با سوگند به او از یکدیگر درخواست می کنید و در مورد ارحام از خدا پروا کنید و همانا خداون مراقب شماست.)

۳- « هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیهَا فَلَمَّا تَغَشَّئهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن ءَاتَیْتَنَا صَالِحًا لَّنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ»[۱۴]؛ (اوست که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از او پدید آورد تا بدو آرام بگیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک گرفت و با آن مدتی سرکرد. و چون سنگین شد، هر دو از خداوند، پروردگار خویش خواستند که: اگر فرزند شایسته ای به ما دهی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.)

۴- «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکم أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَکُم مِّنْ أَزْوَاجِکُم بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ»[۱۵] ؛(و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگان پدید آورد و از پاکیزه ها روزیتان داد. آیا [باز هم] به باطل می گردند، و به نعمت خدا کافر می شوند؟)

۵-« و مِنْ ءَایَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکمُ مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْکُنُواْ إِلَیْهَا وَ جَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذَالِکَ لاَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ »[۱۶] ؛ (و از نشانه های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید، و از میانتان دوستی و مهربانی نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.)

۶-« فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَکمُ مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شیءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»[۱۷] ؛ (خالق آسمان ها و زمین است. از خوتان برای شما زوج هایی پدید آورد، و از چهارپایان نیز جفت ها بیافرید. شما را در این [زوجیت] تکثیر می کند. چیزی همانند او نیست، و اوست شنوای بینا.

۱-۱-۲-تفاسیر آیات مربوط به خلقت زن

همان طور که گفته شد،این آیات چگونگی آفرینش زن را مورد برسی قرار می دهند، اما از همه مهم تر در این جا این است؛که برای یافتن نظر قرآن در مورد خلقت زن باید به دو پرسش که موضوعات محوری این آیات در مورد چگونگی آفرینش زن هستند پاسخ داده شود.

این دو سؤال عبارت اند از:

۱- منظور از عبارت « نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » چیست؟

۲-«مِن» جاره در عبارت « مِنها زَوْجَهَا » به چه معناست؟

۱-۱-۱-۲-پاسخ سؤال اول

برای پاسخ به سؤال اول در میان مفسران و اندیشمندان قرآن سه احتمال برای معنای این ترکیب ذکر شده است، که این احتمالات به شرح زیر هستند:

وحدت شخصی

عده بسیار زیادی از مفسران عامه و خاصه مراد از « نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » را وحدت شخصی می دانند. صاحب تفسیرنمونه در این مورد آورده است؛ که آیا منظور از نفس واحده یک فرد، شخصی است یا یک واحد نوعی (یعنی جنس مذکر)؛ شکی نیست که ظاهر این تعبیر همان واحد شخصی را می رساند و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام آدم پدر انسان های امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال این که منظور و وحدت نوعی باشد از ظاهر آیه بسیار دور است.[۱۸]

در تفسیر نور آمده است که، منظور از عبارت « خَلَقَکمُ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » این است که زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارد.[۱۹]

در این جا به این نتیجه می رسیم که مراد از « نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » حضرت آدم (علیه السلام) است و علت این که واحده را با تاء تأنیث آورده،این است که : لفظ نفس مؤنث است، اگر چه معنای آن مذکر است. بنابراین، کلمه نفس نظیر کلمه خلیفه در شعر زیر است که به اعتبار معنی، مذکر و به اعتبار لفظ مؤنث است:

«أبوک خلیفه ولدته » « و أنت خلیفه ذاک الکمال»

---

[۱۴]. اعراف: ۱۸۹

[۱۵] . نحل: ۷۲

[۱۶]. روم: ۲۱

[۱۷].شوری:۱۱

[۱۸]. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۴ هـ.ش. ص ۲۴۵

[۱۹]. قرائتی، محسن. تفسیر نور، ج ۲. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳هـ.ش، ص ۲۳۹

یعنی: پدرت خلیفه ای بود که خلیفه ای دیگر، او را پدر بود و تو نیز خلیفه ای؛ در این بیت یک جا با خلیفه معامله لفظ مؤنث و یک جا معامله لفظ مذکر شده است. در مورد کلمه «**نَّفْسٍ** » هم هر دو وجه جایز است.[۲۰]

وحدت نوعی

گروه دوم مراد از وحدت « نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » را وحدت نوعی می دانند؛ بدین معنا که نوع زن همانند، نوع آدم آفریده شده است: ظاهراً « نَّفْسٍ » در این آیه، همان منشأ حیات است؛زیرا اگر نظر به شخص باشد آدم ابوالبشر یا هر انسان معهمود و منظوری باید « من النفس» گفته شود و صفت مؤنث « وَاحِدَةٍ » و ضمیرهای منها زوجها، متناسب نیست.چون آن جا که منظور شخص است صفت و ضمیر مذکر آورده می شود مثل « جاءنی النفس الواحد، عندی خمسه عشر نفساً» و نیز چون، «الناس» عام و شامل همه است، گر چه خطاب متوجه به موجودین می باشد، آدم ،هم مشمول آن است و او هم از نفس واحده آفریده شده است. [۲۱]

نفس واحده در آیه، مانند: « وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّئهَا فَأَلهَمَهَا فجُورَهَا وَ تَقْوَئهَا »[۲۲] است که نظر به همان موجود زنده حیاتی است پیش از آن به به صورت کامل انسانی در آید و ملحم به فجور و تقوا شود، هم چنان که کلمه نفس به هر جانداری گفته می شود.[۲۳]

واقعیت عینی شیء

علامه طباطبایی در این باره می فرمایند: «در عبارت «خدایی که شما را از یک نفس آفرید» منظور از « نَّفْسٍ » به طوری که از لغت برمی آید هر چیز است مثلاً می گویند: « جاءنی فلان نفسه: یعنی فلانی خودش نزد من آمد» در این جا منظور این است که عین او آمد. البته منشأ این که دو کلمه «نفس» و «عین» متعین در معنای «چیزی که به وسیله آن شیء شیء می شود» باشد، متخلف است.و نفس چیزی است که انسان به واسطه آن انسان است و آن عبارت است از مجموع روح و جسم در دنیا. پس مراد از « نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» همان ذات و واقعیت عینی است.»[۲۴]

۲-۱-۱-۲ پاسخ سؤال دوم

شاید مهم ترین و تعیین کننده ترین بحث در آیات مربوط به خلقت خط البحث از معنای حرف جر «مِن» باشد. برای حرف «مِن» در تعبیر « خَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا » یا « جَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا » مفسران چند معنا ذکر کرده اند که عبارت اند از:

« مِن » به معنای بیان جنس

اکثر مفسران عامه و خاصه در تفاسیر خود از جمله: صاحبان تفاسیر آسان، نمونه، نور، احسن الحدیث، الرحمان فی تفسیر القرآن و تفسیر کبیر و ..... .

«مِن» در آیه یک سوره نساءرا به معنای بیان جنس گرفته اند؛ یعنی این که همسر آدم (علیهاالسلام) از جنس آدم (علیه السلام) خلق شده است. صاحب تفسیر آسان با آوردن شاهد مثال هایی از آیات قرآن بیان نموده که «مِن» در معنای بیانیه است: «مِن» در « خَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا » به معنی جنس است یعنی: جفتش را از جنس او آفرید.[۲۵]معنای جمله: «خَلَقَ مِنهْا زَوْجَهَا» این است که خدای توانا حضرت حواء (علیهاالسلام) را از (مابقی گل) آدم (علیه السلام) آفرید. دلیل بر این که خدا حضرت حواء را از گل آدم آفرید این است که : کلمه «مِن» که در کلمه « مِنهَا » می باشد بیانیه است. چنان که در سوره روم، آیه ۲۱ می فرماید: « أَنْ خَلَقَ لَكمُ مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا »؛ یعنی زنان شما از جنس خودتان که بشر هستید می باشند. آیه ۱۸۹ سوره اعراف که می فرماید: « جَعَلَ مِنهْا زَوْجَهَا » و آیه ۶ سوره زمر که می فرماید: « ثُمَّ جَعَلَ مِنهَا زَوْجَهَا » نیز این معنا را تأیید می نمایند، که خدا حضرت حواء (علیهاالسلام) را از جنس حضرت آدم آفریده است؛ زیرا در این دو آیه به جای کلمه خلق کلمه جعل به کار رفته است.[۲۶]

«مِن» به معنای ابتدای غایت

مرحوم علامه طباطبایی درباره ی این معنای «مِن» می فرمایند:«به تصریح ابن هاشم معنای اصلی «مِن» جاره ابتدای غایت است و بنا به قولی چنان که صاحب تفسیر فتوحات الإلاهیه می گوید: حرف «مِن» در عبارت « مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » و عبارت « مِنهْا زَوْجَهَا» می باشد

---

[۲۰]. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. ج۳. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۷۲ هـ.ش. ص ۵

[۲۱]. طالقانی،سیدمحمود. پرتوی از قرآن .ج ۶. تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۲هـ.ش.ص ۱۵

[۲۲] . شمس: ۷-۸

[۲۳].همان. ص۱۶

[۲۴]. طباطبایی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان .ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ج۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۳۷۴ هـ.ش.ص ۲۱۴

[۲۵]. نجفی خمینی، محمدجواد. تفسیر آسان. ج۳. تهران: انتشارات اسلامیه. ۱۳۹۸هـ.ش. ص ۱۲۵

[۲۶].همان. ص ۱۲۶

برای ابتدای غایت است، و دیگر این که هر معنایی که از جمله « خَلَقَكمُ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » تصور می شود همان معنا از جمله « خَلَقَ مِنهَا زَوْجَهَا » نیز تصور خواهد شد. یعنی اگر ما از دنده های حضرت آدم (علیه السلام) آفریده شده، اگر ما از گل آدم (علیه السلام) خلق شده باشیم حضرت حواء (علیها السلام) از گل آدم (علیه السلام) آفریده شده است. زیرا این دو جمله از نظر معنا هیچ گونه تفاوتی ندارند. چنان که بر اهل فن پوشیده نیست.موضوع دیگر: معنای این که حضرت حواء (علیهاالسلام) از دنده حضرت آدم (علیهاالسلام) آفریده شده باشد این است که آدم (علیه السلام) پس از ازدواج با حوا (علیهاالسلام) با یک عضو یعنی دنده خویشتن عقد و نکاح کرده باشد.»[۲۷]

حال این ابتدائیت، یا زمانی است یا مکانی و یا معنوی، که از آن در معدودی از موارد تعبیر به همان «من نشویه» کرده اند؛ یعنی پیدایش و نقطه ی آغازین خلقت حوا (علیهاالسلام) یا زن از آدم (علیه السلام) یا جنس مرد بوده است، هم چنان که سرمنشأ و ابتدای پیدایش نسل آدم (علیه السلام) نیز از خود آدم (علیه السلام) بوده است.[۲۸]

« مِن » به معنای نشویه

« مِن» در این آیه «نشویه» است منشأ چیزی را بیان می کند: نه برای تبعیض؛ یعنی جفت این مرد، از نوع او بوده است و همانند اوست.[۲۹] این آیه، به مانند برخی دیگر از آیات قرآن است که فرمود: « و مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكمُ مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً .....»[۳۰] ؛ (از نشانه های الهی آن است که از سرشت، و نوع خودتان، برای شما همسرانی آفرید تا به سوی آنان و در کنار، آن ها آرامش یابید). و نظر صاحب تفسیر أحسن الاحدیث این است که : ظاهراً « مِنْ » در « مِنهَا » نشویه است یعنی: از آن دو مردان و زنان بسیاری آفرید و اگر برای جنس باشد، معنایش آن است که : از جنس آن دو مردان و زنان بسیاری آفرید در این صورت آن ها از بین رفته اند فقط نسل کنونی باقی است که از نفس واحده آفریده شده است.[۳۱]

« مِنْ » به معنای لاجله

سورآبادی معتقد است: « مِنْ» به معنای «لاجله» است ؛ یعنی خدا حواء (علیهاالسلام) یا زن را به خاطر مرد و آدم (علیه السلام) آفرید، تا در خدمت او باشد و با او به آفرینش و سکون برسد.[۳۲]

۲-۲- چگونگی خلقت زن از دیدگاه روایات

پرسشی که در این جا مطرح است، این است،که از برخی روایات استفاده می شود: همسر آدم از دنده ای از دنده های او آفریده شده است. و بر همین اساس، جمعی از مفسران نیز همین نظریه را تقویت کرده اند ،علامه طبرسی دراین مورد می فرمایند: « بیش تر مفسران معتقدند، حوا از ضلعی از ضلع های آدم (علیه السلام) آفریده شده است و از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده اند که فرمود: « خَلَقت المِرأةَ مِنَ ضِلعِ آدَمِ، إن أقَمتَها كَسرَها وَ إن تَرَكتَها و فيها عِوَجٍ استَمتَعتِ بها»؛ زن آدم (علیه السلام) از یک قسمت از دنده های وی آفریده شد (و از این رو کمی کج خُلق و ناسازگار است؛ لذا اگر بخواهی وی را راست کنی، می شکنند (زندگی مشترک به تباهی می انجامد) ولی اگر به همان صورت رهایش سازی (و با کاستی ها و کج خلقی های وی بسازی) از او بهره مند خواهی شد.»؛ خداوند مقدار از گل را گرفت و آن ها را مخلوط کرد، و از وی آدم را آفرید، و از باقیمانده همان گل، حوا را آفرید.»که روایات دیگری به همین مضمون نقل شده است[۳۳]. به هر حال، همه افراد بشر، از حضرت آدم سرچشمه می گیرند و از همان طینتی که خداوند آدم را آفرید بقیه ابنای بشر را خلق کرد و چه زن و چه مرد، همگی از سرشت واحد آفریده شدند و همه را «بنی آدم» می گویند.[۳۴].

و در روایت دیگری آمده است که راوی می گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: « خداوند حواء را از چه چیزی آفرید؟» فرمود: « مردم چه می گویند؟» گفتم : « آن ها می گویند خداوند او را از ضلعی از ضلع های آدم آفرید» فرمود: « دروغ می گویند! آیا خداوند نمی توانست از غیر آن بیافریند؟» پرسیدم: «پس از چه چیزی آفرید؟» فرمود: « پدرم به من خبر داد، او نیز از پدرانش که پیامبر (صلی الله

---

[۲۷].طباطبایی، سید محمدحسین. پیشین .ص ۱۴۰

[۲۸]. مظاهری ،حبیب . شخصیت زن در قرآن وعهدین . قم : مؤسسه بوستان کتاب . اول :۱۳۹۰ . .ص۵۴

[۲۹].همان.ص ۵۳

[۳۰]. طباطبایی، سیدمحمدحسین. پیشین .ص ۲۱۳

[۳۱]. قرشی، سیدعلی اکبر. تفسیر أحسن الاحدیث. ج۲.تهران: بنیاد بعثت. ۱۳۷۷ ش. ص ۲۷۳

[۳۲]. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سورآبادی. ج۱. تهران: فرهنگ نشر نو. ۱۳۸۰ش. ص ۳۷۹

[۳۳] . طبرسی ،فضل بن حسن . پیشین .ج۵.ص۵۵

[۳۴]. طالقانی، سیدمحمود. پیشین. ص ۱۵

علیه و آله و سلم) فرمود: « إن الله تعالی خلق حواء من فضل الطینه التی خلق منها آدم؛خداوند مقداری از گل را گرفت و آن ها را مخلوط کرد، و از وی وی را آفرید،و از باقیمانده همان گل، حوا را آفرید.»[۳۵]

در روایتی که مرحوم شیخ صدوق، در «علل الشرایع» و « من لا یحضره الفقیه» نقل کرده است،آمده است که زرارۀ بن اعین. از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، نزد ما مردمی هستند که می گویند: « خداوند حوا را از بخش نعمایی ضلع چپ آدم آفرید» امام (علیه السلام) فرمود : « خداوند از چنین نسبتی منزه است و برتر از آن است... آیا کسی می تواند بگوید که خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیردنده او خلق کند، تا بهانه به دست عیب جویان دهد که بگویند، بعضی از اجزای آدم، با بعضی دیگر نکاح نمود» سپس فرمود: « خداوند بعد از آفرینش آدم،حوا را به صورت تازه و نو پدید آورد...» آدم... بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شده است؟ خداوند فرمود: این حوا است، آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت: آری پروردگارا تا زنده ام سپاس تو بر من لازم است، آن گاه خداوند فرمود: « از من ازدواج با او را بخواه چون صلاحیت همسری تو را جهت تأمین علاقه جنسی نیز دارد و خداوند شهوت جنسی را به او عطا نمود... سپس آدم عرض کرد: من پیشنهاد ازدواج با وی را عرضه می دارم، رضای شما در چیست؟ خداوند فرمود: « رضای من در آن است که معالم دین من را بیاموزی....همان گونه که ملاحظه می کنید، در برابر روایاتی که می گفت: « حوا از دنده آدم و یا دنده چپ وی آفریده شد» روایاتی است که برخی از آن ها می گویند: «حوا از باقی مانده گل آدم آفریده شد» و برخی نیز می گویند: « به صورت نوظهور آفریده شد.» در دو روایت، عقیده خلقت حوا از قسمتی از اعضای بدن آدم، رد شده و صریحاً مورد تکذیب قرار گرفته است. بنابراین، به لحاظ هماهنگی با آیات و این دسته از روایات، نتیجه می گیریم این حدیث گر چه مفصل است و از لحاظ سند نیاز به تحقیقی بیش تر دارد، چون آحاد سلسله مشترک و برخی مجهول اند چنان که بعضی از مضامین آن هم نیاز به توضیح بیش تر دارد ولی مطلب مهم و سودمندی از آن استفاده می شود که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱- خلقت حوا از ضلع و دنده چپ آدم صحیح نیست.

۲- آفرینش حوا همانند خلقت آدم بدیع و نوظهور بوده و مستقل است.

۳- نزدیکی و نگاه آدم به حوا مایه انس وی شده است و خداوند نیز همین اصل را پایه برقراری ارتباط بین آن ها قرار داده و این انس انسانی قبل از ظهور غریزه و شهوت جنسی بوده زیرا جریان غریزه مطلبی است که بعداً مطرح می شود.

۴- خداوند گرایش جنسی و شهوت زناشویی را بر آدم... القا نمود و این در حالی است که جریان انس و دوستی قبلاً برقرار شده بود.

۵- بهترین مهریه و صداق همانا تعلیم علوم الهی و آموختن معالم دین است که خداوند آن را به عنوان مهر حضرت حوا بر آدم قرار داده است.

۶- بعد از ازدواج، آدم به حوا گفت به طرف من بیا و به من رو کن و حوا به او گفت تو به سوی من رو کن، خداوند امر کرد که آدم برخیزد و به طرف حوا برود و این همان راز خواستگاری مرد از زن است وگرنه زن به خواستگاری مرد برمی خواست. البته منظور از این خواستگاری آن خطبه قبل از عقد که در این حدیث مبسوط آمده نیست.[۳۶]

با توجه به این روایات حواء از دنده چپ آدم و از بخشی از اندام او آفریده نشد. بلکه خدایی که آدم ابوالبشر را آفرید، برای تکمیل و تکثیر نسل انسانی، از همان نوع و گوهر، انسانی دیگر به عنوان همسر و جفت، برای وی آفرید که هر یک برای دیگری ارامش روحی به ارمغان می آورد.

علاوه بر این که روایات « آفرینش حواء از دنده آدم» هماهنگ با تورات تحریف شده است و بوی « اسرائیلی» بودن از آن کاملاً احساس می شود.[۳۷]

به هر حال با تو جه به مطالب گفته شده ،زن از جزء و عضوی از اعضای مرد آفریده نشده است؛ بلکه از همان طینت و سرشتی که مرد (آدم) آفریده شد ، او را نیز خدا خلق کرده است.در نتیجه چه زن وچه مرد ، همگی از سرشت واحدی که آدم ابو البشر از آن آفریده شده است ،آفریده شده اند.

۲-۳- ویژگیهای زن در خلقت از دیدگاه قرآن

آیات قرآن کریم در موضوع خلقت زن به صورت سربسته و اجمالی سخن گفته اند، لذا مفسران قرآن کریم در باب خلقت زن به چند گروه تقسیم می شوند و هر کدام سعی نموده اند با استدلالاتی نظر خود را بر نظر دیگران مقدم دارند و آن را مطابق آیات قرآن نشان دهند و

---

[۳۵]. طباطبایی، سیدمحمدحسین. پیشین. ص۱۴۶

[۳۶]. بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. ج۱. تهران: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۱۶ هـق. ص ۱۷۶

[۳۷] . صدوق، محمدبن علی.علل الشرایع. ترجمه محمد جوادذهنی تهرانی، باب ۱۷، قم: انتشارات مؤمنین، اول : ۱۳۸۰ هـش . ص ۱۷

آن را حق بدانند. در میان این نظریات نظریه ی « هم نوع بودن خلقت زن و مرد» ترجیح دارد: زیرا هر چند آیه شریفه ی « خَلَقَ مِنها زَوْجَهَا» اول چیزی که به ذهن انسان خطور می کند، پیدایش حوا از آدم است، حداقل این احتمال با احتمال دیگر برابر می باشد، در ثانی، مفسرانی که معتقدند کلمه ی «مِن» در آیه یک سوره نساء برای تبعیض است مؤیدی از آیات قرآن ذکر نکرده اند و فقط روایاتی که هم از نظر مسند و هم از نظر معنوی ضعیف و مخالف آیات قرآن است بیان داشته اند.[۳۸]

اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست؟ لازم است، به مسئله سرشت زن و مرد که در سایر کتب مذهبی نیز مطرح است توجه کنیم. قرآن نیز در این موضوع سکوت نکرده است. باید ببینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می داند یا دو سرشتی ؟ یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می باشند و یا دارای دو طینت و سرشت؟[۳۹] قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید، «که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم.»[۴۰]

قرآن درباره آدم اول می گوید: « همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن را از جنس خود او قرار دادیم.»[۴۱]

«درباره همه آدمیان می گوید خداوند از جنس خودش شما برای شما همسر آفرید.» [۴۲]

در قرآن از آن چه در بعضی از کتب های مذهبی هست که زن از مایه ای پست تر از مایه ی مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه طفیلی و چپی داده اند و گفته اند، که همسر آدم اول از عضوی از اعضاء طرف چپ او آفریده شد،در قرآن اثر و خبری نیست. علیهذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. [۴۳]

زن ومرد هر دو از یک حقیقت وسرشت آفریده شده اند و هر دو آن ها دارای استعدادهای یکسانی هستند.برای اثبات این نظریه با توجه به کلام خداوند باید گفت ،نکاتی در قرآن به این حقیقت اشاره دارند از جمله :

۲-۳-۱-روح الهی

قرآن کریم وقتی مسأله زن و مرد را مطرح می کند، می گوید: این دو را از چهره مرد بودن و زن بودن نشناسید بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می دهد به بدن او، انسانیت انسان را جان او تأمین می کند نه جسم او و نه مجموع جسم و روح او. قرآن کریم حقیقت هر انسانی را روح او دانسته و بدن را ابزار روح می داند. و صراحتاً می فرماید: « فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي»[۴۴] ؛ (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش رو به سجده درافتید.)

زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی، از همان گوهری آفریده شده است که مرد آفریده شده است و هر دو جنس در جوهر و ماهیت، یکسان و یگانه اند و تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست.آیات قرآن صراحتاً بر این مسأله دلالت دارد که نظام هستی یک نظام أحسن است که در آن هیچ گونه نقصان و کجی مشاهده نمی شود، همان طور که در کتاب الهی به این مسئله اشاره شده است: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْانسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيم »[۴۵]؛([که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

۲-۳-۲-تسویه و تعدیل در خلقت

و در سوره انفطار آیه ۶ و ۷ به بحث تسویه در خلقت انسان اشاره می کند و می فرماید: « يَأَيهَّا الْانسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَکَ فَسَوَّئکَ فَعَدَلَک »[۴۶] ؛ (ای انسان، چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت ساخته؟ همان کسی که تو را آفرید، [اندام] تو را درست کرد، و آن گاه تو را سامان بخشید.)

قرآن با بیان این که خداوند انسان ها را به طور یکسان آفریده ،هم چنین پس ازخلقت همه چیز را به طور یکسان در وجودو سرشت آن ها قرار داده وهیچ انسانی را بر دیگری برتری ندادو در بین آن ها تبعیض قائل نشده ؛ مثلاًزن را بر مرد ویا مرد را بر زن برتری نداده آن ها را دارای طینت یکسانی می داند ؛چرا که ما می دانیم یکی از نام های خداوند عادل است .

---

[۳۸] . مظاهری، حبیب. پیشین ، ص ۴۸

[۳۹] . مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام.قم: صدرا. هشتم : ۱۳۵۷ش.ص ۱۱۵

[۴۰] . اعراف:۱۸۹)

[۴۱] . (نساء : ۱)

[۴۲]. (روم:۲۱) و (شوری: ۱۱)

[۴۳]. مطهری، مرتضی. پیشین. ص ۱۱۶

[۴۴]. حجر: ۲۹و ص : ۷۲ و سجده: ۹

[۴۵]. تین: ۴

[۴۶]. انفطار: ۶-۷

۳-۲-۳-ابزار ادراکی

«وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَکم السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْدَةَ قَلِیلًا مَّا تَشْکُرُون »[۴۷]؛(و اوست آن کسی که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد و چه اندک سپاس گزارید.)

خداوند در وجود همه انسان ها چه زن و چه مرد ابزار ادراکی چون ؛ گوش وچشم وقلب را قرار داد .خداوند با عطا کردن این ابزار اداراکی به همه انسان هاکه به وسیله آن ها می توانند حوادث و اتفاقات اطراف خود رادرک کنند آنان را برسایر موجودات برتری داد.

۴-۳-۲-فطرت الهی

« فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَاکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُون »[۴۸]؛ (پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.)

قرآن کریم تمام انسان ها ؛چه زن وچه مرد را دارای فطرت الهی یکسان می داند و تمام آن ها را دارای سرشتی حق گرا می داند، که در این فطرت هیچ تفاوتی بین انسان ها نیست .

۵-۳-۲-وجدان اخلاقی

«وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّئَهَا *فَأَلْهَمَهَا فجُورَهَا وَ تَقْوَئهَا»[۴۹]؛ (سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کردسپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد.)

خداوند پس از قرار دادن روح در بدن انسان ها وجدان اخلاقی را در وجود آن ها نهاد که دارای دو خصلت ضد هست یکی پلیدکاری ودیگری پرهیزگاری وبا توجه به این که انسان ها دارای اختیار هستند می توانند یک از این دورا انتخاب برگزینند در نتیجه اختیار دارد یا پلیدکاری را انتخاب کنندیا پرهیزگاری را.

۶-۳-۲-حمل امانت

« إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَیَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَین أَن یحمِلْنها وَ أَشْفَقْنَ مِنهَا وَ حَمَلَهَا الْانسَنُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولا»[۵۰]: (ما امانت [الهی و بارتکلیف] را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت.)

« الرَّحْمَانُ*عَلَّمَ الْقُرْءَانَ*خَلَقَ الْانسَنَ* عَلَّمَهُ الْبَیَان »[۵۱]؛ ([خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت.)

قرآن انسان ها را به عنوان خلیفه خود روی زمین قرار داد ، به گونه ای که هیچ موجودی توانای حمل امانت و بار الهی را را نداشت جز انسان این ویژگی یعنی ؛ خلیفه بودن مختص جنس مرد نیست بلکه خداوند این ویژگی و ویژگی های دیگری چون ؛ علم بیان و..... در وجود هم مردها وهم زنان قرارداد. بنابراین در منطق قرآن، زن به مانند مرد، یک انسان تمام عیار است و هیچ تفاوتی میان مرد و زن در اصل خلقت وجود ندارد.

۴-۲- فلسفه خلقت زن ازدیدگاه قرآن

در قرآن آیاتی که فلسفه خلقت زن در آن ها بیان شده یکی آیه ۱۸۹ سوره اعراف و دیگری آیه ۲۱ سوره روم است، گمان می رود که در این دو آیه، فلسفه آفرینش زن آرامش و سکون مردان است و در حقیقت، اصل در حیات مردانند و زنان برای آنان پدید آمده اند. در پاسخ به این گفته باید گفت که ، این سکون و آرامش یک طرفه نیست، بلکه میان زن و مرد است چرا که در آیه نخست هم اگر سکونت یک طرفه آمده با توجه به آیه دوم باید معنا شود.[۵۲]

یا می توان گفت که ، خداوند متعال زن را پشتیبان و دلگرم کند مرد خلق نموده است، تا او به موفقیت برسد، به طوری که وقتی در تاریخ می نگریم، می بینیم که در کنار موفقیت هر مرد بزرگی غالباً یک زن فداکار بوده که او را یاری نموده.[۵۳]

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱ سوره روم می فرمایند:«معنای جمله « هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم » این است که؛ (ای گروه بنی آدم خدای تعالی آن کسی است که شما را آفرید). « مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ » ؛ (از من واحدی که پدرتان بود.) « وَ جَعَلَ مِنها »؛ (و از آن یعنی از نوع آن)

---

[۴۷]. مؤمنون:۷۸

[۴۸]. روم: ۳۰

[۴۹] . شمس : ۷-۸

[۵۰]. احزاب: ۷۲

[۵۱]. الرحمن: ۱-۴

[۵۲]. مهریزی، مهدی.پیشین. ص ۲۰

[۵۳]. الهایی سحر، جواد. سیری در کمالات زن. قم: عصر رهایی. اول: ۱۳۸۸ش. ص ۱۰۱

« زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيهَا » ؛ (همسرش را آفرید تا آن مرد به داشتن آن همسر آرامش دل یابد.) پس این که فرموده:« و مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكمُ مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا.....» ؛ (معنایش این است که برای شما و یا برای این که به شما نفع برساند از جنس خودتان زوج آفرید.) آری هر یک از مرد و زن دستگاه تناسلی دارند که با دستگاه تناسلی دیگری کامل می گردد و از مجموع آن دو تولد و تناسل صورت می گیرد، پس هر یک از آن دو فی نفسه ناقص، و محتاج به طرف دیگر است، و از مجموع آن دو، واحدی تام و گام درست می شود، و به خاطر همین نقص و احتیاج است که، هر یک به سوی دیگری حرکت می کند، و چون بدان رسید آرام می شود، چون هر ناقصی مشتاق به مال است، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از دو طرف به ودیعه نهاد شده».[۵۴]

از مجموع سخنان گفته شده به این نتیجه می رسیم که، اسلام هرگز چنین سخنی که ؛ زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است،نگفته است. اسلام با صراحت کمال می گوید، زمین و آسمان، ابر و باد و گیاه و حیوان، همه برای مرد و زن آفرید شده است، اسلام می گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند، « .....هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ..... »[۵۵] ؛ (زنان زینت و پوشش شما) هستند و شما زینت و پوشش آن ها) در نتیجه اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می دانست قهراً در قوانین خود این جهت را در نظر می گرفت، ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجود مرد نمی داند، در مقدمات خاص خود درباره زن و مرد به این مطلب نظر نداشته است.[۵۶]

۵-۲- اسلام احیاگر منزلت زن

اسلام بر خلاف عقائد بسیاری از اقوام و ملل جهان و حتی بر خلاف عقیده و نظر یهودیان و مسیحیان که زن را موجودی بد و شر و عنصر گناه و فساد معرفی می کنند، برای زنان و منزلتی والا و ارزشمند قائل است و در تمام امور جانب احترام و سبک باری او را رعایت کرده و او را از کارهای دشوار که سزاوار ظرفیتش نیست محفوظ داشته است، مقام زن در اسلام به حدی است که سومین سوره مفصل قرآن به نام « نساء» نامیده شده است و در ده سوره دیگر به مسائل مربوط به حقوق و منزلت زن اشاره شده است و همه جا در خطاب های عام قرآن، زنان مورد خطاب هستند. اسلام احیاگر شخصیت زن است و او را به عنوان رکن مهم زندگی و متمم حیات انسانی و عضو مهم و مؤثر جامعه بشری قلمداد می کند و او را در رأس امری عظیم قرار داده است که همان تولید و تربیت نسل بشر است. یعنی در دامن زن است که انبیاء الهی و اولیاء و بزرگان برای خدمت به بشریت، تربیت می شوند.امام امت (ره) به عنوان یکی از تربیت یافتگان مکتب اسلام فرمودند: « از دامن زن است که مرد به معراج می رود.»[۵۷]

در روایات اسلامی زنان بسیار مورد تکریم قرار گرفته اند واحترام ورعایت حال آن ها بسیار مورد سفارش قرارگرفته است ، ازجمله :

«اَلمرأةُ رِيحانةٌ»؛ (زنان مثل ریحانه هستند)[۵۸]

« خَيرُكُم، خَيرُكُم لِنساءِ و بَناتِه» ؛ (بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را نسبت به زنان و دختران خویش داشته باشد.)[۵۹]

« ما أكرَمَ النِساءَ إلّا كَريمٌ وَ لا إهانَتَهُنَّ الّالَئيم» ؛ (احترام بانوان را پاس ندارد مگر شخص بزرگوار و محترم و به ایشان اهانت ننماید، مگر شخص پست و فرومایه).[۶۰]

« حَبَبَّ إلی مِنْ دُنياكُم النِساءِ و الْطَيبِ و جَعَلْتِ قُرَّةَ عَينی فی الفصاحةِ» ؛ (دنیای شما سه چیز مرا خوشایند است، زن، بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است.)[۶۱]

« لاتُكْرِهوا البَناتُ فأنّهُنَّ المؤنسات» ؛ (از دختر داشتن ناراحت نشوید براستی آن ها مایه انس اند.)[۶۲]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن هنگام که سلمان از لباس کهنه فاطمه (سلام علیها) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگران بود و اشک می ریخت فرمود: « إنّ ابْنتی فاطِمَةَ لَفی الْخَيلُ السَوابقُ؛ دخترم فاطمه در کاروان پیشتازان است.»[۶۳]

---

[۵۴]. طباطبایی ،سیدمحمدحسین. پیشین. ج ۱۶.ص۳۲

[۵۵] . بقره :۱۸۷

[۵۶]. مطهری، مرتضی. پیشین. ص ۱۱۹

[۵۷]. رحیمی، عباس. فرشتگان زمین. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی جمال،دوم: ۱۳۸۶. ص ۱۰۹

[۵۸]. پاینده، ابوالقاسم.نهج الفصاحه.تهران : سازمان انتشارات جاویدان . دوم :۱۳۳۶ه.ش . ص ۱۰۶

[۵۹]. همان. ص ۹۶

[۶۰].همان. ص ۲۰۶

[۶۱].همان. ص۳۰۹

[۶۲].همان. ص ۳۰۶

۶-۲ ویژگیهای استعدادی زن

در ادامه برخی از ویژگیهای استعدادی زن که در متون دینی به آنها اشاره شده است را به بحث می نشینیم

۱-۶-۲-حوزه معرفت شناختی

در بینش و جهان بینی اسلامی زن و مرد از جهات بسیاری با هم برابر و یکسانند. هدف خلقت زن و مرد هر دو عبودیت و بندگی خداست، از نظر کسب ارزش ها، نیز هر دو در یک رتبه هستند و زن و مرد بودن در کسب ارزش ها تأثیری ندارد، بلکه ملاک کسب ارزش ها تأثیری ندارد، بلکه ملاک کسب ارزش ها عبارت اند از:

۱-۱-۶-۲-ایمان و عمل صالح: که در آیه ۹۷ سوره نحل به آن تصریح شده است: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُون »[۶۴] ؛ (هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات حقیقی می بخشیم و مسلماً اجرشان را بر پایه ی بهترین کاری که می کردند می دهیم.)

۲-۱-۶-۲-تقوا: خداوند در قرآن می فرماید: « يَأيها النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكمْ مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثىَ وَ جَعَلْنَاكم شُعُوبًا وَ قَبَائلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكم عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِير »[۶۵] ؛(ای مردم ما شما را از زن و مردی آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله گرداندیم، تا از همدیگر باز شناخته شوید، بهترین شما (چه زن و چه مرد) در نزد خدا باتقواترین شما است.) آیات و روایات بسیاری در این زمین وجود دارد که برای زن اهمیت و جایگاه ویژه ای قایل است.[۶۶]

۳-۱-۶-۲- کمالات معنوی زنان

مهم ترین کمالی که مقصود اصیل انسان هاست، قرب به خداست. همان طور که جسم آدمی دارای مراتب است، روح انسان نیز چنین است؛ یعنی یک مرتبه ضعف و نقص، و بی نهایت کمال دارد؛ به عبارت دیگر، در عین ضعف، مستعد آن است که با استفاده از وسایل مناسب بر توان روحی خویش بیفزاید و خویشتن را به کمالات مزین نماید، که آن هم میسر نمی شود، مگر در پرتو ایمان و عمل صالح.[۶۷]

در کسب بیش تر فضائل روحی و کمالات عالیه انسانی هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. همان طور که مرد می تواند در کسب کمالات روحی به بالاترین درجات ممکن برسد زن نیز با همت و تلاش و کوشش می تواند به آن درجه برسد. لذا اگر کاستی در زن نسبت به مرد می بینیم در جسم و قوت او و در بعضی از تمایلات نفسانی است وگرنه در روحیات می تواند همدوش و همراه مرد در سیر و سلوک و کسب فضائل به پیش برود.)در قرآن کریم هر جا که مردان با ایمان را ستایش نموده در کنار آن نیز از زنان با ایمان تجلیل کرده و این بیانگر نیروی فناناپذیر زن در کسب مدارج عالی باایمان را ستایش نموده در کنار آن نیز از زنان با ایمان تجلیل کرده و این بیانگر نیروی فناناپذیر زن در کسب مدارج عالی ایمان است.[۶۸]

به عنوان مثال خداوند عزیز می فرماید: « هُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الهدْىَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ محلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةُ بِغَيرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا »[۶۹] ؛ (آن ها کسانی بودند که کافر شدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی هایی که با خود نگاه داشته بودید به قربانگاه برسد. و اگر مردان و زنان مؤمنی که شما آن ها را نمی شناختید [در میان آن ها] نبودند که [ممکن بود] آن ها را لگدمال کنید و ندانسته به شما ننگ [برادرکشی و خون بها] برسد، [خدا مانع این جنگی نمی شد] تا هر که را بخواهد در رحمت خود وارد کند. اگر [مؤمن و کافر] از هم جدا بودند، حتماً کافرانشان را [با فرمان جهاد] به عذابی دردناک کیفر می کردیم.) در تفکر اسلامی که نشئت گرفته از آیات قرآن کریم است، انسان خلیفه خداوند معرفی شده است. چه این که آیهٔ شریفه: « وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئکَةِ إِنى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَ تجعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَ نحْنُ نُسَبِّحُ بحمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنى أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُون »؛ (و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. گفتند: آیا در آن مخلوقی قرار می دهی که تباهی کند و خون ها بریزد، حال آن که ما تو را به پاکی می ستاییم و تقدیست می کنیم؟ گفت: من آن می دانم که شما نمی دانید.)[۷۰] دال بر این مطلب است.

---

[۶۳]. پاینده، ابوالقاسم. پیشین.ص ۱۰۹

[۶۴]. نحل : ۹۷

[۶۵]. حجرات: ۱۳

[۶۶]. فنایی اشکوری، محمد. منزلت زن در انیشهٔ اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). اول: ۱۳۷۷ هـ.ش. ص ۲۴

[۶۷]. مظاهری، حبیب. پیشین ، ص ۲۹۰

[۶۸]. الهایی سحر، جواد. پیشین. ص ۶۹

[۶۹]. فتح : ۲۵

[۷۰]. بقره: ۳۰

بسیاری از مفسران می پذیرند که خلافت برای مقام انسانی است، نه شخص آدم، به این معنا که استعداد نیل به این مقام در نوع انسان قرار دارد و هر فردی از افراد انسانی در مسیر رشد این استعداد قرار گیرد، ویژگی خلافت در او به ظهور خواهد رسید. بنابراین ملاک جانشینی، انسانیت و جنسیت در تعیین محدودهٔ آن هیچ نقشی ندارد. خلیفه و جانشین می بایست مظهر بخشی از اوصاف مستخلف عنه باشد،مظهر اسماء و صفات الهی شدن؛ یعنی تقرب به خدا که در نتیجهٔ اطاعت از دستورات الهی میسر است. روح انسانی از راه تغذیهٔ معنوی می تواند این تقرب را حاصل کند و مظهر اسماء و صفات او شود. این توانایی و استعداد در وجود زن نهاده شده است که راه رسیدن به آن ایمان و عمل صالح است. بی شک، زن و مرد تفاوتهایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پستهای اجتماعی متفاوتند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچیک از اینها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آنها، و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست، و از این نظر هر دو کاملاً برابرند، و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آنها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست، و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. در این مساله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد، و ثابت می‌کند که بر خلاف پندار کوته‌فکران، اسلام دین مردانه نیست، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد. این هر دو جنس در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرد، هر دو به یکسان دارای« حیات طیبه» خواهند بود، و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره‌مند می‌شوند و موقعیت اجتماعی آنها نیز همانند خواهد بود مگر اینکه از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد. این بخش آیه « و هو مؤمن» ناظر به حسن فاعلی است؛ یعنی جان باید مؤمن باشد « عمل صالحاً» ناظر به حسن فعلی؛ یعنی کار باید صحیح باشد. کار صحیح از کارگر صحیح، وقتی این دو حسن با هم ضمیمه شوند، حیات طیب را به بار می آورند خواه بدن مؤنث باشد، خواه مذکر.[۷۱]در این جا نکته قابل این که قرآن کریم بارها به این مطلب اشاره فرموده که تنها عمل صالح کافی نیست ، بلکه در کنار عمل صالح ، باید ایمان به خداوند سبحان و انبیاو رسول خدا و ائمه ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) باشد .[۷۲]

« قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِی هُدًی فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَی»[۷۳]؛ (گفت: هر دو از آن جا پایین روید که شما دشمن یکدیگرید. پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی برسد، هر کس از راهنمایی من پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت.)

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَ نحشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَی»[۷۴]؛ (و هر که از یاد من روی بگرداند، بی تردید زندگی سختی خواهد داشت و روز رستاخیز نابینا محشورش می کنیم.)

این دو آیه شریفه استعداد تعالی و انحطاط را برای همهٔ افراد انسان ها نه فقط گروه مردان یا گروه زنان به رسمیت می شناسد و عامل آن را در رویگردانی به خدای تعالی و رویگردانی و غفلت از او می بیند که در قوس صعود و نزول مصادیق متعددی در قرآن یافت می شود. (حضرت مریم و آسیه در قوس صعود)[۷۵] و (همسران نوح و لوط)[۷۶] در قوس نزول قرار دارند.[۷۷]

پس از آن چه گفته شد، انسان استعداد آن را دارد که با پیمودن راه ترقی به قرب ربوبی نائل آید، این استعداد نیز در ذات او نهفته است که راه انحطاط و سقوط را طی کند تا از مقام انسانیت خلع شود و به مرتبهٔ چهارپایان در آید.

منظور از «حیاةً طیبةً »چیست؟

وعده جمیلی است که خداوند به زنان و مردان مؤمن می‌دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن علی رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می‌دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین‌تر می‌پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که به هیچ وجه قابل ارتقاء نبودند[78].

---

[۷۱]. طباطبایی، سیدمحمدحسین. پیشن، ج ۱۲. ص ۴۹۲

[۷۲] .همان.ص۴۹۳

[۷۳]. طه: ۱۲۳

[۷۴]. طه: ۱۲۴

[۷۵]. (مریم: ۱۵)و (مریم:۳۳). و (آل عمران: ۳۵) (آل عمران: ۵۱)و (تحریم: ۱۱-۱۲)

[۷۶]. (هود: ۱۸) و (اعراف: ۸۳)

[۷۷]. مظاهری، حبیب.پیشین. ص ۱۹۳

[78] . طباطبایی ،سید محمد حسین. پیشین. ص۴۹۱

و یا یکی از وعده‌های الهی است، درباره زنان و مردان مؤمنی که با توجه به داشتن ایمان بخدا و انبیاء، عمل نیکو انجام دهند. طبق این وعده، آنان از یک زندگی نیکو و پاکیزه، برخوردار خواهند شد.[۷۹]

پس اینکه فرمود:« مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» حکمی است کلی نظیر تأسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح کند، حالا هر که می‌خواهد باشد، تنها مقیدش کرده به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکو کردار وعده داده است حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می‌باشد و در جمله«فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً»حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلا حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید:« ما حیات او را طیب می‌کنیم» ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم.[۸۰]

اما منظور، از این زندگی نیکو و پاکیزه چیست؟! در این باره اقوالی است

1-ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا گویند: روزی حلال است[81].

۲-بعضی مفسران به معنای رزق روزانه.

۳-بعضی به عبادت توام با روزی حلال.[۸۲]

۴-حسن و وهب گویند: قناعت و خشنودی از قسمت الهی است.از پیامبر گرامی نیز چنین روایت شده است.

۵-قتاده و مجاهد و ابن زید گویند: بهشت است. حسن گوید: زندگی خوش و پاکیزه، تنها در بهشت است. ابن زید گوید: مگر نه خداوند از زبان کسانی که در آخرتند، [۸۳]می‌فرماید؟: «یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی»[۸۴]؛ (کاش برای این زندگی توشه‌ای فرستاده بودم.)

۶- بعضی به زندگی پاکیزه در عالم قبر است.

۹-و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه اینها و غیر اینها را در بر می‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.ولی با توجه به اینکه در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت. جالب اینکه در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (علیه اسلام) نقل شده می‌خوانیم:

«وَ سَئَلَ عَن قَولُهُ تَعالی« فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» فَقالَ هی القِناعَة»؛(از امام پرسیدند منظور از جمله«فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً »چیست؟ فرمود:قناعت است)[۸۵]

بدون شک مفهوم این تفسیر محدود ساختن حیات طیبه به قناعت نمی‌باشد، بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر می‌برد، و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع بر کنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است.

همچنین در بعضی از روایات دیگر« حیات طیبه» به معنی« رضا و خشنودی از آنچه خدا داده است» تفسیر شده که آنهم با قناعت قریب الافق است.ولی هرگز نباید به این مفاهیم جنبه تحذیری داد، بلکه هدف اصلی از بیان رضا و قناعت، پایان دادن به حرص و آز و طمع و هوا پرستی است که عامل تجاوزها و استثمارها و جنگها و خونریزی‌ها، و گاه عامل ذلت و اسارت است. یعنی در رسیدن به حیات طیب فقط دو چیز نقش دارد، حسن فعلی به نام « عمل صالح» و دیگری، حسن فاعلی به نام « مؤمن بودن» روح خواه بدن مؤنث باشد، خواه مذکر.[۸۶]

---

[۷۹] . طبرسی ، فضل بن حسن. پیشین .ص۴۸

[۸۰] . طبرسی ، فضل بن حسن. پیشین.ص۴۹

[81] .همان.ص۴۷

[۸۲] .مکارم شیرازی،ناصر. پیشین.ج۱۱.ص۳۹۱

[۸۳] . طبرسی ، فضل بن حسن. پیشین .ص۴۶

[۸۴] . فجر :۲۴

[۸۵] . ذهنی نهرانی ،سید محمد.کلمات قصار . تهران:نشر رایحه عترت.اول: ۱۳۷۸.ص۱۰۰

[۸۶] . مکارم شیرازی،ناصر. پیشین.ص۳۹۴

نتیجه گیری

مطالعه آنچه در قرآن و روایات به عنوان منابعی معتبر در مورد شخصیت زن بیان شده است نشان می دهد تصورات و اعتقاداتی که در جوامع مختلف در مورد زن وجود داشته یا دارد ظن و گمانهایی جاهلانه بیش نیست که خود مبداء اقسام متفاوتی از ظلمها و ستمها به آنها گشته است و امروزه هم برای اصلاح امور در این حوزه قدم نخستین مراجعه به آموزه های دینی می باشد.

منابع و ماخذ

قرآن مجید
الهایی سحر، جواد. سیری در کمالات زن. قم: عصر رهایی. اول: ۱۳۸۸ش.
بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. ج۱. تهران: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۱۶ هـق.
پاینده، ابوالقاسم.نهج الفصاحه.تهران : سازمان انتشارات جاویدان . دوم :۱۳۳۶
جوادی آملی،عبدالله. زن در آینه جمال و جلال. قم: نشر اسراء . یازدهم: ۱۳۸۵
ذهنی تهرانی ،سید محمد.کلمات قصار . تهران:نشر رایحه عترت.اول: ۱۳۷۸
رحیمی، محمدرضا. زنان نامدار شیعه. تهران: رایحه عترت. اول: ۱۳۸۱.
رحیمی، عباس. فرشتگان زمین. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی جمال،دوم: ۱۳۸۶.
سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سورآبادی. ج۱. تهران: فرهنگ نشر نو. ۱۳۸۰.
. صدوق، محمدبن علی.علل الشرایع. ترجمه محمد جوادذهنی تهرانی، باب ۱۷، قم: انتشارات مؤمنین، اول : ۱۳۸۰ هـش
فنایی اشکوری، محمد. منزلت زن در انیشهٔ اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). اول: ۱۳۷۷ هـش.
عسکری یحیی زاده ،خطیر. نحوه زندگی زنان چگونه باید؟. تهران :انتشارات امیر بهادر . اول : ۱۳۷۸ه ش.
قرائتی، محسن. تفسیر نور، ج ۲. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳هـش
قرشی، سیدعلی اکبر. تفسیر أحسن الاحدیث. ج۲.تهران: بنیاد بعثت. ۱۳۷۷ ش.
. طالقانی،سیدمحمود. پرتوی از قرآن .ج ۶. تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۲هـش.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان .ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۳۷۴ هـش.
. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. ج۳. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۷۲ هـش.
نجفی خمینی، محمدجواد. تفسیر آسان. ج۳. تهران: انتشارات اسلامیه. ۱۳۹۸هـش.
مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۴ هـش.
مظاهری ،حبیب . شخصیت زن در قرآن وعهدین. قم: مؤسسه بوستان کتاب اول ۱۳۹۰
. مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام.قم: صدرا. هشتم : ۱۳۵۷
مهریزی ، مهدی . زن در اندیشه اسلامی . تهران : وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی . سوم :۱۳۸۶